



۲۰۱۹/۰۳/۰۶

عبدالحکیم سامع

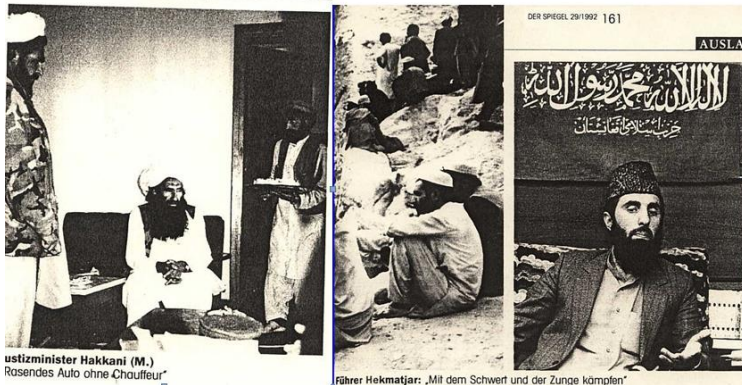
رد پای خونین گلبدین حکمتیار!



از آغاز لحظات «بحران» قریب «چهل سال» قبل، مردم ما با چند نام شناخته شده آشنا اند، که با سوء استفاده از عقاید پاک دینی و مذهبی مردم ما، خون بی پایان مردم معصوم و بی گناه را بخاطر رسیدن بقدرت ریخته اند. یکی از آن نام ها «گلبدین حکمتیار»، امیر «حزب اسلامی افغانستان» است. از همان آغاز «تأسیس» این حزب، در نیمه دوم «دهه» هفتاد قرن بیست، بسلسله فعالیت های «جنبش جوانان مسلمان افغانستان»، این شخص و حریفان «حزبی» او، که در حقیقت یکی از «عوامل» انشعابات در «حزب» مذکور نیز شناخته شده است، در رقابت ها با «حریفانش» چون، احمد شاه مسعود، بعنوان نمونه، در پس پرده هر دو با «صبغه» های «قومی و لسانی»، سرحدات «انترناسیونالیزم اخوان المسلمین» خود را هم گاه گاه، زیر پا می نمودند، در نتیجه هر جدائی و انشعاب آنها، باخون بی گناهان رنگین گردیده است.

هر دو بشمول برهان الدین ربانی [بحران الدین ربانی] و سیاف خاصاً از جمله «افراطیون» بنیادگرایی شمرده می شوند. این شخص از «چهره های» شناخته شده در حلقهات و «محافل» «اخوان المسلمین» بین المللی، بخصوص «اخوان المسلمین مصر»، «وهابی های سعودی»، دیوانه های «تروریستی دولتی» چون حلقه حاکم در اطراف «معمّر القذافی» دیکتاتور وقت سرنگون شده و کشته شده لیبیائی، «افراطیون بنیاد گرای پاکستانی» چون «قاضی حسین احمد، رهبر "جماعت اسلامی پاکستان"»، «افراطیون اسلامیستی کشمیری»، «اندونیزیائی»، «فیلیپینی»، «چیچنیائی» و غیره شناخته شده است. یکی از اظهارات احتمالی، این شخص را در سال ۱۹۹۲م، مجله «شپیگل»، چنین می نویسد: «رهبر حکمتیار: با شمشیر و زبان می جنگد». حال از اظهارات اخیرش، معلوم نیست که با تبلیغات «وحشت افزا» از کدام نوع «شمشیر» کار خواهد گرفت؟ اگر به نام «ملت افغان» حرف می زند، باید «زندگی و همبستگی» این مردم را هم در نظر داشته باشد. او سالها قبل از «هویت» و نام افغان «فاصله» گرفته بود که در راه ایجاد «کنفیدراسیون» با پاکستان، پیش قدم گردید.

گلبدین «حکمتیار» که در حال حاضر از جمله «متحدان پروتوکولی»، «طالبان»، «القاعده»، «حقانی» (در عکس):



حقانی در سال ۱۹۹۲م وزیر عدلیه در حکومت تنظیمی) و غیره شمرده می شود، به حد اعظمی، ادعای «ضدیت» با خارجی ها را تبلیغ می کند، بشدت «کینه علیه بیگانه» را پخش نموده، جنگ را گرم نگه می دارد، در عین زمان، با استفاده از امکانات، محافل حکومتی پاکستان، سعودی، ایران

و غیره، در تنظیم فعالیت های اعضای آن در داخل افغانستان، از فعالیتهای تخریبی و تروریستی در خارج، از ارگانهای اداری - سیاسی گرفته، الی داخل «دستگاه» موجود «اداری سیاسی» در افغانستان، تبارز می نماید.



همه بیاد دارند که در زمان «مقاومت» علیه «قوای شوروی» این «شخص» و «تنظیم جنگی او» حد اعظمی، کمک های «مالی» و «اسلحه» را از همان مراکز بدست می آورده است، که امروز علیه آنها کینه و تحریک به جنگ و خصومت علیه آنان، با سبک زمان «جنگ های صلیبی» پخش می کند. حزب او و «برادران شریک او»، در جناح

«تند روان»، تنظیم های مستقر در پاکستان، به نام «هفتگانه» یاد می گردیدند، از جمله، «چهارگانه» را «تند رو» یا گروه های با «موضعگیری سخت» یاد می نموده اند. در صف همان «چهارگانه»، که عبارت بوده است از «حزب اسلامی» (گلبدین حکمتیار)، «حزب اسلامی» (مولوی محمد یونس خالص)، «جمعیت اسلامی» (تحت رهبری برهان الدین ربانی) و «اتحاد اسلامی؟» (تحت رهبری عبدالرسول سیاف، عضو افشا شده استخبارات سعودی و وهابی پرده دریده)، یک «جنگ سالار» دیگر، از جمله امر «قاتلین» مردم ما منجمله در «افشار» و غرب کابل، بحساب آمده اند. در گروه مقابل، که به «سه گانه» یاد می گردید، گروه «صبغت الله مجددی»، گروه «پیر سید



احمد گیلانی» و «حرکت انقلاب اسلامی» (تحت رهبری مولوی محمد نبی محمدی). در آنزمان این سه گروه را «معتدل» می دانستند. ازین گروه آخری، تعداد زیادی در رهبری «جنبش طالبان» قرار گرفتند، چهره های معینی هم در داخل «دستگاه - اداری - سیاسی» نفوذ نموده اند. (در سه عکس فوق از چپ به راست: «ملا عبدالسلام ضعیف با ترجمان در زمان مقامش بحیث سفیر «طالبان» در اسلام آبا، در وسط «ملا عمر» و «متوکل» زمانی، «دریور»، بعد سخنگوی ملا عمر و در اخیر «وزیر خارجه «طالبان» الی زمان سقوط. آگاهان سابقه همه را در

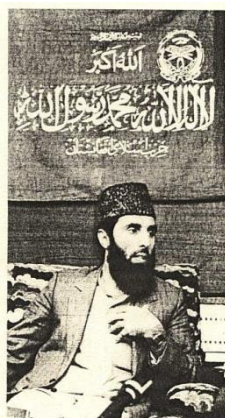
حلقه ملا های، پیرو «مولوی محمدنبی محمدی»، رهبر «انقلاب اسلامی» می دانند. عده زیاد دیگر هم، بشمول بعضی از اعضای «جمعیت اسلامی»، تحت رهبری برهان الدین ربانی می دانند. (در عکس بالاتر، «ملا محمد ربانی» صدراعظم وقت طالبان در اسلام آباد، با وزیر خارجه پاکستان. با تذکر چند نام و به نمایش گذاشتن تصاویر نشان می دهد که از سال ۱۹۹۲م بدینسو، حلقات همین «بنیاد گرایان، که قریب همه زمانی در «حزب مادر»، یعنی «حزب اسلامی افغانستان» تحت رهبری «گلبدین حکمتیار»، عضویت داشته اند، خطوط کلی «حفظ بحران» را در دست داشته، با شیوه های مختلف، مانع «پروژه صلح و دیموکراسی» و «اعمار مجدد» کشور می گردند.

طوریکه در بالا ذکر شد، گلبدین حکمتیار، در سالهای بحران شدید، یعنی بعد از ورود قوای شوروی به خاک افغانستان، علاوه از آنکه حد اعظمی کمک ها را بدست می آورد «جنگی های» او بطور اعظمی از مشوره و تدریس نظامیان پاکستان و سایر دستگاه های معلوم الحال خارجی، بخصوص اعضای «جماعت اسلامی پاکستان» حزب قاضی حسین احمد، در همه ارگانهای دولتی آنکشور، بیشتر از همه برخوردار بوده اند. در اروپا، از وی بحیث «ستاره مطبوعاتی» نیز استقبال می نمودند.

بطور نمونه به «مصاحبه» او با «هفته نامه» یا مجله شپیگل، شماره ۴۶ سال ۱۹۸۵م نظر می اندازیم. نباید فراموش نمود که در همان سال که مصادف با حکومت حزب جمهوری خواهان امریکا، تحت رهبری «رونالد ریگان» بوده است، تنها کمک های «ایالات متحده امریکا» به «مقاومت»، یعنی به آدرس رهبران مستقر آنها در «پاکستان» به حجم ۲۸۵ میلیون دالر گفته شده است.

مبالغ هنگفت دیگر را کشور های خلیج و در صدر همه «سعودی ها»، می پرداخته اند. (در پای عکس: «رهبر-مقاومت، حکمتیار: [ما افغانها هیچگاه تسلیم نشده ایم.](#)» درینجا خود را در صف «افغانها» می شمارد، اما از نگاه سیاسی در یک تشکل «انترناسیونالیزم اسلامی»، آنهم تروریستی قرار دارد، که اراده و اهداف عموم مردم افغانستان در نظر گرفته نمی شود.

این شخص و احمد شاه مسعود و سیاف، حد اعظمی ترور و قتل های سیاسی را، حتی در صف «جنبش مقاومت» وقت انجام داده اند، که تا اکنون، ممکن بررسی تاریخی صورت نگرفته باشد. در همین سال این شخص، در اخیر سال ۱۹۸۵م، به نیویارک سفر نموده، در برابر مقر مرکزی سازمان ملل متحد، در یک «میتنگ» در برابر هواداران خود صحبت نموده است. حال اینک بعد از یک مرحله اول «جنگ داخلی ده ساله»، (از ۱۹۹۲م - ۲۰۰۱م)، از سال «۲۰۰۱م ببعده»، بنابر ادعای «مخالفت با قوای می شود، تونل تاریک بسوی روشنی «صلح» را که مردم ما سخت به آن، منتظراند، طولانی تر می سازد.



Widerstands-Chef Hekmatjar
„Wir Afghanen haben nie nachgegeben“

درین روز ها، باز دیگ های تبلیغاتی او بجوش آمده است، با «موفقیت های» حزب «اخوان المسلمین مصر» و سایر «بحرانات» دیگر، خواب های زیادی را در یک «کسیت خبری و تبلیغاتی» جای داده است. این شخص که با شنیدن کلمه «ملت» و «منافع ملی» و یا شخصیت «ملی»، فتوا های بی شمار «تکفیر» را علیه نیروی تحول طلب، ذخیره داشته است، ببینید که درین مصاحبه در

برابر سؤال «شپیگل»، قریب ۲۸ سال قبل، چگونه جواب می دهد، در حقیقت از سرحد «اخوانیزم» بین المللی خود، عبور میکند:

«یک حقیقت تاریخی است، که ما افغانها تا بحال هیچگاه در تاریخ ما تسلیم نشده ایم. این تجربه را، برتانوی ها باید می نمودند. زمانیکه قریب یک صد و پنجاه سال قبل، بر کشور ما به تهاجم متوصل شد، از جمله ۳۰۰۰۰ مرد آنها، فقط یک مرد، نیم جان باقی مانده، فرار کرد، تا به باداران خود حکایت توانست، که بر مهاجمین چه گذشته است...» در جای دیگر اظهار می دارد: «... برتانوی ها تمام جهان را در اشغال خود داشت. در قلمرو امپراتوری جهانی آنها



Hisb-i-Islami-Chief Hekmatyar
"Kabul wird keinen Frieden finden"

افتاب غروب نمی کرد» (این جمله ورد زبان همه بوده است.) «اما ما افغانها، بزرگترین شکست را» نصیب آنها ساخته ایم.

حال ببیند که قریب هفت سال بعد، بعد از اینکه «دولت مخالف» او «سقوط» داده شد و برادران «اخوانی» او چون «برهان الدین ربانی» و «احمد شاه مسعود» قدرت را در کابل در دست داشته اند، او نسبت به سرنوشت مردم کابل چه گفته است: «در پای عکس: «کابل صلح را نخواهد دید.» آخر مردم کابل «افغان» نبودند؟ در بالا «قیام های مردم راعلیه استعمار برتانیه» (نظیر قیام «شیرپور کابل»)، نتیجه گیری می

کند، اما در همانسال ۱۹۹۲م، در حالیکه، هیچ قوت خارجی را در برابر خود نمی دید، ولی باز هم، به امید رسیدن بقدرت دلخواهش، کابل زیبا و مردم شجاع و افتخار آمیز را در خاک و خون مالید.

درین مصاحبه طولانی که در سه صفحه مجله منتشر شده است، زیاد «نقل باران» داشته است. در جایی مدعی است، که «ما در حال حاضر ۳۰۰۰۰۰ مجاهد مسلح در اختیار داریم.» نه در آنوقت و نه هم «امروز» افغانها، امکان تولید «سلاح» خود را داشته اند. در همان سال در مصاحبه خود، از تلفات «شوروی» بدین عبارت نام می برد: «۷۵۰۰ تانک و دیگر عراده جات، ۴۸۰ هلیکوپتر را از دست داده است. تا اکنون ۵۰۰۰۰ عسکر را از دست داده اند.» وقتی خبر نگار «شپیگل» این رقم «۵۰۰۰۰» عسکر را می شنود، در حالیکه خود، تخمین ۱۰۰۰۰ تلفات «شوروی ها» را بزبان می آورد، با تعجب و شک و تردید می پرسد، «۵۰۰۰۰؟»، باز این «رهبر مقاومت»، با تأکید تکرار می کند که: «بلی ۵۰۰۰۰ کشته». چنین اظهارات در آنوقت، حتماً توجه بیشتر جهانیان و بخصوص «افغان های مهاجر» را هم بخود جلب می نموده است.

مطالب تبلیغاتی این شخص، بوی محسوس تحریک احساسات و تلاش در جهت جذب هواداران با احساسات «ناسیونالیستی» هم، به مشام می رسد. به نسبت عدم گنجایش درین «مقاله»، فقط چند جمله نمونه دیگر که «رهبر حزب اسلامی، قریب ۲۸ سال قبل بزبان آورده است، تذکر داده می شود.

همین «رهبر» در مصاحبه با «شپیگل» از تلفات جانی افغانها، تا آنوقت، «۱،۱ میلیون افغان» نام برده، مدعی شده است، که این تلفات شامل افراد «ملکی» بوده، در جمله «۴ الی ۵ فیصد»، «مبارزین» را تشکیل می دهد. مردم ملکی علاوه ازینکه در نتیجه استعمال «بمب»، «توپ»، «راکت» و غیر، جان داده اند، صحنه های «اعدم» های «خاص» این گروپ های «افراطی» در «دهات» و «محلات کشور»، که خود ادعای «کنترول ۹۰ فیصد» خاک را در دست «مجاهدین» خود درین مصاحبه دانسته است، تا هنوز در حافظه مردم، حفظ می باشد.

گلبدین حکمتیار، احمد شاه مسعود و سایر افراد همین «افراطیون» با موقف «سخت» بنیادگرائی، در پهلوی اعمال تروریستی، یگانه افراد شامل «تنظیم های هفتگانه» بوده اند، که به تلاشهای «کودتائی» در درون حکومت «چی» وقت، خاصاً بعد از «خروج قوای شوروی»، سهیم بوده اند. حال هم همین حلقات اند، که با «ماسک های» گوناگون، مانع پیشرفت در پروسه عادی و ضروری «دیموکراسی» در کشور افغانستان می گردند. در مجموع اگر «طالب» است و یا «حقانی»، «حکمتیار» و «جمعیتی» و «شورای نظار»، بشمول مربوطات «حزب وحدت» و غیره، همه و همه «ماسک» اسلام را پوشیده اند، در قطار آنها افرادی موجود اند که مصروف «دزدی» و «غصب» مال و ملک و گرفتن جان مردم ما اند.



موفقیت سال ۱۹۹۲م در «جهت»، نقشه های «کودتائی» نصیب احمد شاه مسعود گردید، که توسط این دو گروپ، در حقیقت، کابل به «ویرانه» مبدل شد و «جنگ داخلی» پس از سال ۱۹۹۲م، قریب ده سال، توسط آنها ادامه یافت. تلاش مسعود برای «جلب حمایت» اروپائی ها. درین عکس دیده می شود.

جنگ داخلی بخصوص وقتی، «گلبدین حکمتیار» با «عبدالرشید دوستم»، جبهه جدید جنگ را در اول جنوری سال ۱۹۹۴م (جالب است، روز تأسیس حزب دیموکراتیک خلق افغانستان)، باز نمود، علاوه ازینکه، بر ویرانی ها و غم و اندوه مردم افغانستان افزایش، بعمل آمد، زمینه بروز «جنبش طالبان»، را برای «طراحان منطوقی و بین المللی»، مساعد ساخت.



(در پای عکس دوستم مجله می نویسد: «رهبان ملیشه دوستم، یک رژیم را تا به حال سقوط داده است.» مجله «شپیگل» در شماره ۲، سال ۱۹۹۲م، با نشر این عکس در باره جنگ بر



کابل و اتحاد جدید این فرد را، با «گلبدین حکمتیار» که در گذشته از جانب «گلبدین» بنام «کمونیست» یاد می شد، گزارش داده می نویسد که: «خیانت یک جنرال در برابر رئیس جمهور آن، کشور را انشعاب تهدید می کند.»

قریب دو سال قبل، در آستانه کودتای «ناکام»، به همکاری «گلبدین حکمتیار»، با «شهنواز تنی»، همین دوست پاکستان و «برادر خوانده قاضی حسین احمد»، یعنی گلبدین «حکمتیار»، طرح «تشکیل» «گنبد اسبیون»، میان پاکستان و افغانستان را مطرح ساخته بود، در آنوقت نیز خطرات «تجزیه» کشور، محسوس بوده است. تا آن روز «شپیگل» از تلفات جانی ۱۰۰۰۰ باشنده کابل بعد از سقوط رژیم «بی خدایان» نام برده است.

الی دخول طالبان به کابل در سال ۱۹۹۶م، رقم تلفات «کابل»، پایتخت کشور به حدود ۷۰۰۰۰ تخمین شده است. در سال ۱۹۹۲م، «گلبدین حکمتیار»، طوریکه در پای این عکس می خوانیم، مجله «شپیگل» در شماره ۳۴ سال ۱۹۹۲م می نویسد: «بنیادگرای حکمتیار: «راکت بر پایتخت»». در انزمان این دو، یعنی «دوستم» و «گلبدین حکمتیار»، در جبهه مخالف همدیگر، در خط مقدم می جنگیدند.

همین شخص، یعنی «گلبدین حکمتیار» را: «یک جنگی متعصب» می دانند. این هر دو جنگ «سالار» که بنابر ادعا های قبلی خود آنها، از نگاه عقیدتی در مواضع متضاد و خصمانه قرار داشته اند، الی سال ۱۹۹۶م در جنگ

داخلی در یک جبهه علیه «حکومت» مسعود - ربانی - سیاف و غیره قرار داشته اند. در سال های بعدی هم، بعد از اشغال کابل توسط «طالبان»، چندین مرتبه تغییر جبهه داده اند. بعد از ورود طالبان به کابل، «گلبدین حکمتیار» با حکومت «ربانی - مسعود» پیوست، مدتی بعد، راهی دربار «ملا های» ایران گردید. بعد از وقایع ۲۰۰۱م، «حکمتیار» با کنفرانس «بن مخالفت» ورزید و با «طالبان» «حقانی» و «القاعده» راه همکاری را باز نمود. نامبرده در «لیست سیاه» سازمان ملل متحد، به عنوان یک «تروریست» ثبت است. ۲۰۱۳/۱۲/۰۸

پایان



رد پای خونین گلبدین حکمتیار!
Saameh_a_h_rad_paay_khoonin_g_hekmatyar.pdf

